



تاریخ دریافت: ۹۲/۲/۲۰

تاریخ پذیرش: ۹۲/۹/۱۶

چکیده

روی کار آمدن اولین حکومت ترک نژاد در ایران به دست محمود غزنوی تحقق یافت و مقدمه ظهور سایر حکومت‌های ترک در ایران گردید.

محمود غزنوی در ادامه اهداف توسعه طلبانه‌اش، تعدادی از خاندانهای محلی ایران را از جغرافیای تاریخی سیاسی ایران محو کرد؛ از جمله امارتهایی چون صفاریان، شاران غرجستان، فریغونیان و خوارزمشاهیان که براندازی آنان در جهت اهداف توسعه طلبانه سلطان غزنوی صورت گرفت.

سوال اساسی در اینجا این است که آیا می‌توان با تقابل دیدگاه شاعران و مورخان عهد غزنوی به گزارش متقنی در این باره دست یافت؟ در این پژوهش که به شیوه توصیفی و تحلیلی و در راستای مطالعات تاریخ محلی ایران، انجام شده است، تلاش گردیده تا این رخدادها به مدد اشعار شاعران، واکاوی شده و پس از تطبیق با دیدگاه مورخان، به مقایسه بازتاب این وقایع نزد دو گروه پردازیم.

کلید واژه‌ها: برافتادن خاندان‌های ایرانی، شعر و تاریخ قرن پنجم، محمود غزنوی، صفاریان،

شاران غرجستان، فریغونیان، خوارزمشاهیان

۱- دانش آموخته واحد علوم و تحقیقات دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران، گروه زبان و ادبیات فارسی

۲- دانشیار و عضو هیات علمی دانشگاه سمنان H.akbaribairagh@gmail.com

* مسئول مکاتبات: nooraeenia_z5@yahoo.com

مقدمه

غزنویان نخستین سلسله از امرای ترک نژادی بودند که پس از سامانیان در ایران بر سر کار آمدند. در باره پیشینه این خاندان در منابع گوناگون اشاراتی یافت می‌شود. قدر مسلم این است که غزنویان، امیر- غلامانی بودند که در درگاه سامانیان رشد کردند و به مراتب عالی در سپاهی گری و حکومت رسیدند. اولین اشارات بیهقی به سبکتگین - بنیان گذار این سلسله - در حکایاتی است که از زبان خود او و در باره آغاز کارش - که به عنوان غلامی در نیشابور به البتگین فروخته شد - نقل گردیده است. (بیهقی، ۱۴۹، ۱۳۸۱ و ۲۴۹)

می‌توان گفت سلسله سلطنتی غزنویان با محمود، فرزند او، به وجود آمد. این فرصت پس از مرگ سبکتگین و نیز هم زمان با ضعف سلسله سامانی - که آخرین ضربه به آن را ایلک خان ترک از امرای خانیه ترکستان وارد کرد - برای محمود فراهم شد. به طوری که پس از تصرف غزنه، با ایلک نصر بر سر تقسیم مملکت سامانی به توافق رسید و با تصرف مناطق سفلاهی جیحون تأسیس حکومت خود را به طور رسمی اعلام کرد. این در حالی بود که او پیش از آن در سال ۳۸۷ باغلبه بر عبدالملک سامانی و تصرف خراسان " از خلیفه عباسی القادر بالله القاب یمین الدوله و امین المله را به دست آورده بود" (نک: عتبی ۱۸۲، ۱۳۸۲). محمد ناظم می‌نویسد که خلیفه مجوز حکومت بر سرزمین‌های مفتوحه را به محمود داده بود (ناظم ۱۳۱۸، ۴۷)؛ او همچنین "اولین فرمانروایی بود که عنوان سلطان را که پیش از این به هیچ‌کدام از امرای ایران داده نشده بود و فقط به خلفا اختصاص داشت دریافت کرد. (ابن اثیر ۱۵: ۲۵۹) بر پایه گزارش مورخان، محمود طی دوران سلطنت خود کوشید تا قلمرو وسیعی به وجود آورد. او این کار را از طریق توسعه مرزهای فرمانروایی‌اش به نواحی گوناگون تحقق بخشید به طوری که در عهد او ایران صاحب بزرگترین فرمانروایی پس از اسلام شد.

مختلف بدان روی می‌آوردند. آنچه این شاعران را به دربار غزنه جذب می‌کرد شهرت شعر دوستی و شاعر نوازی او و نیز دربار پرزرق و برقش بود که نوید صله‌هایی چشم‌گیر به آنان می‌داد. این شاعران همگی در خدمت دستگاه غزنوی قرار گرفته و با آگاهی از نقش خود در گسترش شهرت سلطان می‌کوشیدند.

حضور این شعرا به قدری در دستگاه غزنویان برجسته بوده است که مورخان نیز در وقایع نگاری‌های خود بدان اشاراتی داشته‌اند. به ویژه بیهقی که ضمن بیان رویدادها، چندین بار به حضور شاعران در دربار مسعود و عرضه شعر در مناسبت‌های گوناگون اشاره دارد. رسمی که بی‌تردید از روزگار پدرش محمود باقی مانده بود. بیهقی در جلد هفتم کتابش در گزارش جشن مهرگان سال ۴۲۲ یعنی یک سال پس از درگذشت محمود و نیز آغاز سلطنت مسعود می‌نویسد: "و شعرا پیش آمدند و شعر خواندند... و امیر شاعرانی را که بیگانه تر بودند بیست هزار درم فرمود و علوی زینبی را پنجاه درم بر پیلی به خانه او بردند و عنصری را هزار دینار دادند" (بیهقی، ۴۲۳، ۱۳۸۱).

یکی از مهم‌ترین وظایف این شاعران، انعکاس وقایع غزنویان بوده است. نقشی که حتی مورخی چون بیهقی به آن واقف است. او در موارد متعددی آگاهی خود را از نقش شعر در تبیین وقایع نشان می‌دهد. در جایی می‌گوید: "من در مطالعت این کتاب تاریخ از فقیه بوحنیفه اسکافی در خواستم تا قصیده‌ی گفت به جهت گذشته شدن سلطان محمود و آمدن امیر مسعود بر تخت و مملکت گرفتن مسعود" (بیهقی، ۵۱۶، ۱۳۸۱). او در تحلیل نقش شعرا در جاودانگی نام پادشاهان به روابط عنصری و محمود نیز اشاره می‌کند و اشعار او را دلیل عزت و بزرگی محمود می‌داند (همو، ۵۲۳، ۱۳۸۱). چنان که اشاره شد این رابطه دو سویه بوده است و شاعران نیز در مقابل ذکر محامد و اقدامات محمود، صله‌هایی به یاد ماندنی از او می‌گرفته‌اند. درباره بعضی از آنان چون زینبی علوی و نیز غضایری رازی داستان‌هایی شگفت ثبت شده است (نک: صفا، ۵۷۲، ۱۳۸۵ و ۵۵۱).

فریغون به عنوان "خسر" سلطان محمود در کنار سبکتگین اشاره می‌کند که معلوم می‌دارد سابقه مناسبات آنان به این دوران باز می‌گردد. (نک: بیهقی ۲۴۷، ۱۳۸۱)

اشاره دیگری در تاریخ بیهقی موجود است و آن در وقایع سال ۴۰۱ و در اخبار جنگ غور است. بیهقی طی حکایتی که مضمون آن ذکر احوال سلطان مسعود در چهارده سالگی اوست می‌نویسد: "امیر مسعود میزبانی‌های بزرگ کردی و حسن را پسر امیر فریغون، امیر گوزگانان و دیگران که همزادگان ایشان بودند بخواندی و ایشان را پس از نان خوردن چیزی بخشیدی" (بیهقی ۱۶۵، ۱۳۸۱) که باز تأکید دیگری است بر حسن مناسبات محمود با فریغونیان گوزگان.

ذبیح الله صفا در معرفی کتاب حدود العالم می‌نویسد: "مؤلف نامعلوم این کتاب آن را به ابوالحرث محمد بن احمد فریغون تقدیم کرد. او از معاصران ابوالقاسم نوح بن منصور سامانی و از آل فریغون یا فریغونیان بود که در گوزگانان اقامت داشتند و از خاندان‌های مشهور خراسان بودند و به دست سلطان محمود غزنوی از میان رفتند" (صفا ۶۲۲، ۱: ۱۳۸۶).

شاران غرjestان یا غرjestان

لسترنج در باره موقعیت جغرافیایی غرjestان یا غرjestان می‌نویسد: "در خاور بادغیس جایی که رود مرغاب سرچشمه می‌گیرد ناحیه‌ای کوهستانی است که جغرافیا نویسان قدیم عرب آن را "غرj الشار" نامیده‌اند" (لسترنج ۴۴۲، ۱۳۳۷). کلمه غرj در زبان اهالی آن ناحیه به معنی کوهستان است و بنابراین غرj الشار به معنی کوهستان پادشاه است. (همانجا) در اواخر قرون وسطی آن ناحیه را غرjestان می‌گفتند که غالباً به صورت غرjستان نوشته می‌شود (همانجا). این ناحیه تا اوایل قرن پنجم

دیگری نام خوارزمشاه را در ردیف مخالفان محمود ذکر می‌کند. در این قصیده مخالفت و سرکشی خوارزمشاه را در برابر محمود موجب از دست رفتن امارت این خاندان می‌داند.

عجب تر از همه خوارزمشاه بود که تا
 به مهر خسرو ما بسته بود جان و روان
 خلاف شاه چو اندر دلش پدید آمد
 نکرده بود مرآن راز را همی کتمان
 کنون به دست یکی بنده خداوند است
 همه ولایت او از بحیره تا فرغان
 (دیوان، ۲۱۱)

فرّخی نیز چنین مضمونی را آورده و همین نکته را دلیل نابودی و شکست آنها در دشت‌های هزاراسب و سندیور بیان می‌کند:

خلاف تو مالید گرگانجیان را
 به جوی هزاراسب و دشت سدیور
 (دیوان، ۸۲)

مفصل‌ترین گزارش فرّخی از این واقعه در قصیده ۱۰۳ دیوان اوست که آن را در مراجعت محمود از رزم هزاراسب و تصرف خوارزم سروده است. او در این قصیده می‌گوید که خوارزمیان قدرت محمود را ناچیز گرفته و به نیروی خود غرّه شدند. اما محمود در جنگ با آنان بسیاری را کشت و گروهی را اسیر کرد و از میان اسرا نیز جمعی را در دروازه گرگانج به دار کشید.

آن که چون روی به خوارزم نهاد از فرعش
 روی لشگرکش خوارزم درآورد آژنگ
 ای شگفت آن که همی کینه خوارزم کشید
 تا که حاصل شودش نام و برآید از ننگ
 خویشان غرّه چرا کرد چه جیحون و چه جوی
 جنگ نادیده چرا کرد سوی جنگ آهنگ
 چه گمان بود که این جنگ به سر کرده شود
 به فسون و به حیل کردن و زرق و نیرنگ
 او چه دانست که خسرو ز سران سپهش
 کشته و خسته بهم در فکند شش فرسنگ
 وان که ناکشته و ناخسته بماند همه را
 طوق‌ها سازد گرد گلو از پالاهنگ^۱

۱ - پالاهنگ: کمند. کمندی که بر یک جانب لگام اسب بندند و اسب را بدان کشند. (آندراج)

گزارش عنصری از نتایج این فتح، برای خواننده اشعار او بی گمان یادآور شرح شاعران از فتوحات محمود در هند است. در اینجا نیز شاعران به دلایل این واقعه پرداخته و همچنان نگرش یک جانبه‌ای را در این باره عرضه داشته اند.

نکته دیگری که از فحوای کلام فرّخی در می‌یابیم آن است که تصرف خوارزم برای محمود در واقع به منزله تسلّط او بر ماوراءالنهر بوده است؛ به تعبیر دیگر همجواری خوارزم با خانیان ترکستان شاید سایه قدرت و ابّهت غزنویان را بر همتایان آنان در ترکستان می‌افکند و آنها را به نوعی مرعوب سلطه فراگیر غزنویان می‌ساخت.

نتیجه‌گیری

از مجموع مباحث پیشین بر می‌آید که رخدادهای مربوط به براندازی خاندان‌های ایرانی صفاریان، شاران غرجستان، فریغونیان و خوارزمشاهیان در آثار شاعران و مورخان بازتاب یکسانی نیافته است. هر چند نگاه درباری هر دو گروه در گزارش آنان از این رخدادها مؤثر بوده است، لیکن شاعران، بیشتر از مورخان به توجیه وقایع در جهت منافع غزنویان پرداخته اند؛ نکته‌ای که موجب گردیده تا بخش قابل توجهی از وقایع در اشعار آنان در سایه‌ای از سکوت و ابهام قرار بگیرد. می‌توان گفت اشاره این شاعران به رخدادهای تنها در جهت بهره‌برداری‌های مورد نظر ممدوح بوده است و تنها آن بخش از وقایع مورد توجه آنان قرار گرفته که بتواند سیمای حق به جانبی به او ببخشد.

در هر روی این وقایع در عین حال که موجب از میان رفتن بسیاری از کانونهای ایران دوستی و مدنیّت ایرانی گردید، سلطه حکومت ترک غزنوی را بر این مناطق سایه گستر ساخت و قلمرو غزنویان که پیش از سلطنت محمود منحصر به غزنه و نیز بخش‌هایی از خراسان بود وسعتی قابل توجه یافت. به همین سبب می‌توان براندازی

فهرست منابع

- ۱- ابن اثیر، عزالدین علی. کامل تاریخ بزرگ ایران و اسلام. ترجمه عباس خلیلی، علی هاشمی حائری و ابوالقاسم حالت. تهران: علمی
- ۲- اقبال آشتیانی، عباس. (۱۳۸۶). تاریخ ایران پس از اسلام. تهران: نگارستان کتاب
- ۳- باسورث، کلیفورد ادموند. تاریخ غزنویان. ترجمه حسن انوشه. تهران: امیرکبیر
- ۴- بنداری. تاریخ سلسله سلجوقی. ترجمه محمد حسین جلیلی. تهران: بنیاد فرهنگ ایران
- ۵- بیهقی، ابوالفضل محمد بن حسین. (۱۳۸۱). تاریخ بیهقی. به کوشش خلیل خطیب رهبر. تهران: مهتاب
- ۶- ----- (۱۳۸۹). تاریخ سیستان. تصحیح ملک الشعرا بهار. تهران: اساطیر
- ۷- جرفادقانی، ابو الشرف ناصح بن ظفر. (۱۳۸۲). ترجمه تاریخ یمینی. تصحیح جعفر شعار. تهران: علمی و فرهنگی
- ۸- جوینی، عظاملک محمد. (۱۳۸۲). تاریخ جهانگشای جوینی. تصحیح علامه محمد قزوینی. تهران: افراسیاب
- ۹- حسینی، صدرالدین. (۱۳۸۰). زبده التواریخ. ترجمه روضان علی روح اللهی. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
- ۱۰- سنایی غزنوی، ابوالمجد مجدود بن آدم. (۱۳۵۴). دیوان اشعار. به سعی و اهتمام تقی مدرس رضوی. تهران: سنایی
- ۱۱- شاد، محمد پادشاه. (۱۳۶۳). آندراج، فرهنگ جامع فارسی. زیر نظر دکتر دبیر سیاقی. تهران: خیام
- ۱۲- صفا، ذبیح الله. (۱۳۸۶). تاریخ ادبیات ایران. تهران: فردوس
- ۱۳- ظهیری نیشابوری. (۱۳۳۲). سلجوقنامه. مقابله و تصحیح محمد رضانی. تهران: سلاله خاور
- ۱۴- عنصری بلخی. (۱۳۶۳). دیوان اشعار. به کوشش سید محمد دبیر سیاقی. تهران: کتابخانه سنایی

Poetry. Compiled by Taghi Modarres Razavi. Tehran: Sanai

11- Shad, Mohammad Padeshah. (1363). Anandaraj. The Comprehensive Farsi Dictionary. Supervised by Dr. Dabir Siaghi. Tehran: Khayyam

12- Safa, Zabihollah. (1386). The History of Iran's Literature. Tehran: Ferdows

13- Zahiri Neyshabouri. (1332). Saljuqnameh. Compared and Revised by Mohammad Ramezani. Tehran: Salalah Khavar

14- Unsuri Balkhi. (1363). Divan of Poetry. Compiled by Seyyed Mohammad Dabir Siaghi. Tehran: Sanai Library

15- Aghili, Seifuddin. (1337). Asar al-Vozara. Revised by Mir Jalaeddin Hosseini Mohades. Tehran: University of Tehran

16- Fray, R. L. (1389). The Cambridge History of Iran. Vol. 4. Translated by Teymour Ghaderi. Tehran: Mahtab

17- Farrukhi Sistani. (1378). Divan of Poetry. Compiled by Mohammad Dabir Siaghi. Tehran: Zavar Bookstore

18- Naser Khosrow. (1370). Divan of Poetry. Revised by Mojtaba Minovi, Mehdi Mohaghegh. Tehran: University of Tehran

19- Gardizi, Abu Saeed Abd al-Hayy ibn Zahhak. (1363). Gardizi History. Compared and Revised by Abd al-Hayy Habibi. Tehran: Donyaye Ketab

20- Le Strange. (1337). Historical Geography of the Lands of the Eastern Caliphate. Translated by: Mahmoud Erfan. Tehran: Bongah-e

Tarjomeh va Nashr-e Ketab

21- Moin, Mohammad. (1362). Borhan-e Qate. Tehran: Amir Kabir

22- Nazem, Mohammad. (1318). Life and Times of Mahmud of Ghazni. Translated by Abdulghafour Amini. Kabul: Matba-e Omomi

23- Yusufi, Gholamhossein. (1368). Farrukhi Sistani: A Discussion on His Life, Times, and Poetry. Tehran: Elmi

